

طبقه‌بندی محتوایی مشبّه‌به در دیوان ناصر خسرو

جهانگیر صفری* - ابراهیم ظاهری عبده‌وند**

چکیده

صورخیال از جمله تشبیه در شعر سنتی دو وظیفه‌ی مهم، توضیح و تشریح اندیشه و آرایش و تزیین کلام را بر عهده داشته است. تشبیه، به‌عنوان پرکاربردترین صورخیال در شعر ناصر خسرو، وسیله‌ای است برای توضیح و تبیین اندیشه‌های شاعر و کم‌تر به‌عنوان یک رکن زینتی و هنری به آن توجه شده است. هدف اصلی در این نوشتار، بررسی و تحلیل مشبّه‌به‌های دیوان ناصر خسرو است. علت انتخاب مشبّه‌به برای بررسی، این است که مشبّه‌به در دیوان ناصر خسرو مانند بسیاری از شاعران دیگر محیط، جهان‌بینی و دنیای درون شاعر را برای خواننده ترسیم می‌کند. تنوع مشبّه‌به در دیوان ناصر خسرو چشم‌گیر است که در این مقاله، مهم‌ترین آن‌ها به سه گروه اصلی تقسیم شده‌اند. در گروه اول، طبیعت و عناصر مربوط به آن مانند جانوران، گیاهان، آب و کوه بررسی شده‌اند. گروه دوم، شامل موضوع‌های فرهنگی همچون مفاهیم دینی، اساطیری، عنصرهای زندگی اشرافی، خوراک و پوشاک است. گروه سوم، در برگزیده‌ی مشهودات روزمره‌ی زندگی شاعر است.

کلیدواژه: شعر ناصر خسرو، مشبّه‌به، طبیعت، عناصر فرهنگی

مقدمه

شاعران و نویسندگان برای بیان اندیشه‌های خود و گاه برای تجسم بخشیدن به صور ذهنی خویش به تشبیه و استعاره متوسل می‌شوند؛ زیرا تأثیر عاطفی مطلبی که با تشبیه و استعاره بیان می‌شود، بیش‌تر است و از راه تشبیه اندیشه‌های شاعر بهتر بیان می‌شود. (معانی و بیان/۲)؛ بنابراین می‌توان گفت که تبیین اندیشه‌های

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد، عهده‌دار مکاتبات safari_706@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه شهرکرد

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۱ - پذیرش نهایی: ۹۰/۹/۸



شاعر و نویسنده یکی از کارکردهای مهم صورخیال در شعر است و «دومین وظیفه‌ای که تصویر در شعر سنتی بر عهده دارد، آرایش و تزئین اندیشه است، این نقش از نقش نخست؛ یعنی توضیح و تبیین اندیشه مهم‌تر و پرکاربردتر است.» (بلاغت تصویر / ۹۶).

در شعر ناصر خسرو، انواع مختلف صورخیال وجود دارد؛ اما کاربرد تشبیه در شعر او، فراوان و بر استعاره، مجاز و کنایه غلبه دارد؛ زیرا شعر او «دعوت است و خطابه و در خطابه تشبیه برای ایضاح مطلب و صرفاً خیال‌بندی بسیار کاربرد دارد.» (خرد و خیال در شعر ناصر خسرو / ۵۳). در شعر او، انواع مختلف تشبیه محسوس، معقول، ملفوف، مفرد، مرکب و... یافت می‌شود.

بنابر گفته‌ی فشارکی، تخیل و صورخیال در شعر ناصر خسرو ضعیف است. شعر «ناصر خسرو از نظر تخیل و صورخیال در حد متوسط ضعیف است و صورخیال او بیشتر تصنعی و تقلیدی است.» (هنر شاعری ناصر خسرو / ۱۵۱). در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که شعر ناصر خسرو از نظر صورخیال چندان توانا نیست؛ چراکه در نخستین دیدار، اندیشه‌های بلند، خوی آزاده و جلوه‌های تعقل در شعر او چندان هست که مجال تجلی به صورخیال داده نمی‌شود و این عامل، سبب شده است که چنین به نظر رسد که در شعر ناصر خسرو از صورخیال نشانه چندان وجود ندارد؛ اما اگر دیوان او را گذشته از اندیشه‌ها و تفکرات، تداعی‌های منطقی و شور و عاطفه‌ی خاص مورد بررسی قرار دهیم، دیده خواهد شد که در شعر او عنصر خیال در بلندترین نقطه‌ی اوج قرار دارد. (ر.ک: وجود بلاغت در دو قصیده‌ی ناصر خسرو / ۵۳-۵۲). عناصر خیال در دیوان ناصر خسرو از جهت‌های گوناگون قابل بررسی است. در این نوشتار، به بررسی تشبیهات او بر اساس مشبّه‌به پرداخته شده است؛ علت این انتخاب این است که «پایه‌ی برترین مانسته (مشبّه‌به) است؛ آن سه دیگر بر آن بنیاد می‌گیرد.» (زیباشناسی سخن پارسی / ۶۲). هم‌چنین مشبّه‌به «جهان‌بینی، شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند و از آن می‌توان به دنیای درون و روحی نویسنده و شاعر راه یافت.» (بیان و معانی / ۶۲). مشبّه‌به‌های به کار رفته در دیوان ناصر خسرو، به سه گروه اصلی طبیعت، عناصر فرهنگی و مشهودات روزمره تقسیم شده‌اند.



پیشینه‌ی تحقیق

در مورد پیشینه‌ی تحقیق در صورخیال در دیوان ناصر خسرو می‌توان به کتاب ارزشمند صورخیال در شعر فارسی از شفیع کدکنی و مقاله‌های «بلاغت در شعر ناصر خسرو» از محمد علوی، «وجود بلاغت در دو قصیده‌ی ناصر خسرو» از عبدالرضا سیف، «هنر شاعری ناصر خسرو» از محمد فشارکی و «گستره‌ی خرد و خیال در شعر ناصر خسرو» از لیلا نوروزپور اشاره کرد.

۱- طبیعت

عناصر و مفاهیم مربوط به طبیعت از مهم‌ترین و پربسامدترین عناصر تصویرسازی در شعر ناصر خسرو است. در شعر این دوره، طبیعت سه‌م عمده‌ای در اجزای خیال دارد و این دوره هم‌چنان ادامه‌ی دوره‌ی طبیعت در شعر فارسی است. (ر.ک: صور خیال در شعر فارسی/۴۷۷). در شعر ناصر خسرو «هنگامی که از طبیعت سخن می‌گوید، از تجربه‌های حسی خودش بیش‌و کم مایه می‌گیرد. با این‌که تأثیر فرهنگ شعری گویندگان قبل از خود را، مثل هر گوینده‌ی دیگری داراست؛ اما حدود کارش به‌گونه‌ای است که از استقلال دید و قدرت تصرف او در صور خیال شاعرانه حکایت می‌کند و در نتیجه طبیعت در شعر او از همه‌ی معاصران وی زنده‌تر است.» (زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی/۱۴۶). این شاعر، از میان عناصر مختلف طبیعت به درخت، برگ، بر و تخم توجه خاصی داشته و با استفاده از این عناصر به عنوان مشبه و مشبه‌به، تصاویر فراوانی خلق کرده است. عناصر طبیعی در تشبیهات دیوان ناصر خسرو را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱-۱- گیاهان و درختان

ناصر خسرو جاهل را به مغیلان و خود را در پیش جاهل به ریحان مانند می‌کند که این جاهلان در برابر او هیچ ارزشی ندارند. (دیوان ناصر خسرو/۲۳۴)، جوانی را به سبزه تشبیه می‌کند که انسان نباید به دنبال آن بشتابد. (همان/۳۸۲)، مردم را به درخت مانند می‌کند و خرد را میوه‌ی مردم می‌داند. (همان/۵۰۳)، خودش را به لاله‌ی

خوش‌رنگ، نیلوفر (همان/۴۷۰) و به زردآلوی نرم و زرد شده توسط جهان مانند کرده است. (همان/۳۵) و طاعت را به بر و عمر را به شاخ (همان/۳۷۵) تشبیه کرده است. از این نوع است تشبیه ناصر خسرو به گل (همان/۱۸)؛ حکمت به بار (همان/۱۸)؛ جان به بر و تن به درخت برور (همان/۳۳)، زیتون (همان/۳۶۷) و خوشه (همان/۲۷۴)؛ قول پیامبر به درخت (همان/۱۳)؛ قد به سرو، رو به طبرخون (همان/۳۶۷)؛ انسان بی‌هنر به هیزم (همان/۳۶۰)؛ انسان بی‌خرد به سپیددار (همان/۱۸)؛ سخن به برگ (همان/۹۳)؛ خطا به خار (همان/۲۹)؛ اندیشه به شجر، پرهیز و علم به برگ و بر (همان/۱۲)؛ قد به چنار (همان/۴۴۹)؛ رخ به گل (همان/۳۶۷)؛ عالم به بستان (همان/۳۷۶)؛ فلک به گلشن (همان/۳۶)؛

مردم شجر است و جهانش بستان بستان نبود چون شجر نباشد

(همان/۳۶۰)

این تیره‌ی بی‌نور تن امروز به جان است آراسته، چون باغ به نیسان و به ایار

(همان/۱۶۵)

تو را ره نمایم که چنبر کرا کن به سجده مر این قامت عرعرای را

(همان/۱۴۳)

نهان اندر بدان نیکان چنانند که خرما در میان خار بسیار

(همان/۱۱۷)

نماند جز درختی را خردمند که بارش گوهر است و برگ دینار

(همان/۱۸)

در کشاورز دین پیغمبر این فرومایگان خس و خارند

(همان/۴۷۳)

۲-۱- کوه، آب و ...

ناصر خسرو، جهان را به ریگ تافته مانند کرده است که در سایه‌ی دین از آن باید گذشت. (همان/۸۷)، معصیت را به سنگ مانند کرده که دل (مخاطب) را شکسته است و باید آن را با طاعت لجام کرد. (همان/۱۵۸). مناظره را به دشتی مانند می‌کند



که خود بر اسب معانی در آن سوار است. (همان/۴۱۸)، علم هم‌چو آب است. (همان/۳۹)، گیتی هم‌چو دریا است که تن مانند کشتی در آن شناور است. (همان/۱۵)، علم خود را به کوه مانند می‌کند که حکیمان یونان در مقابل علمش مانند صغارالتلال هستند. (همان/۲۵۱)، خرد را به آب تشبیه کرده است که چنان‌که مخاطب از مشفق‌ی پند بگیرد، لبش از آن تر خواهد شد. (همان/۲۴۹) و مرد بی‌عقل هم‌چو سنگ خاره‌ای است که تنها رنج از آن به انسان می‌رسد. (همان/۲۹۷):

صاحب الغار خویش دین را دان / که تنت غار و جانت در غار است

(همان/۲۸۶)

چه چیزند با کوه علمم کنون / حکیمان یونان؟ صغار التلال

(همان/۲۵۱)

نو شده‌ای، نو شده کهن شود آخر / گرچه به جان کوه قارنی و به تن آهن

(همان/۱۶۹)

سنگ سیه بودم از قیاس و خرد / کرد چنین در شاهوار مرا

(همان/۱۲۶)

همه بگذشت بر تو پاک چو باد / مال و ملک و تن درست و شباب

(همان/۲۸)

نخواهد همی ماند با باد مرگی / بدین خرمن اندر نه کاه و نه دانه

(همان/۴۱)

جان تو بی‌علم خری لاغر است / علم ترا آب و شریعت چراست

(همان/۱۰۰)

۳-۱- جانوران و پرندگان

ناصرخسرو نیز از حیوانات و پرندگان مختلفی در تشبیهات استفاده کرده و در این تشبیهات به وجه شبه‌هایی هم‌چون رنگ، درندگی و گزندگی، حرکت، بی‌ارزش بودن نظر داشته است.

اسب، کژدم، مار، خر، گرگ، کرکس، طاووس و باز از جمله جان‌دارانی هستند که ناصرخسرو دنیا و جهان، مفاهیم انتزاعی، طبقات مختلف مردم را به آن‌ها تشبیه



کرده است. از دیدگاه او نادان مانند خوکی است که سخن را از او دریغ باید داشت. (همان/۴۶۹)؛ بهتر بودن یک نفر از میان خلق مانند بهتر بودن اشتر از میان بهایم است. (همان/۵۰۸)؛ غربت مانند کژدمی است که جگر شاعر را آزرده کرده است. (همان/۱۱)؛ تن را به اسب مانند می‌کند که جان بر آن سوار است. (همان/۱۵)؛ یمگان از نظر او مانند مار و خودش در آن، مانند مهره‌ی مار است. (همان/۱۷)؛ دنیا هم‌چون نهنگی است که گرسنه و بی‌رحم می‌باشد و از آن حذر باید کرد. (همان/۱۹)؛ طبع مخاطب را به هنگام دادن زکات به درویش، از ناخوش شدن به مار مانند می‌کند. (همان/۲۵)؛ فرد غیر دادگر را به گرگ (همان/۱۵۴)؛ نیاز را به اسب (همان/۱۵۲)؛ من (ناصر خسرو) را به نره‌شیر (همان/۴۴۶)؛ تن را به تنین (همان/۸۹) و به اشتر (همان/۸۷)؛ مراد را به مرکب (همان/۸۸)؛ تو (مستنصر) را به ضرغام و شاهان دیگر در برابر او به روباه (همان/۳۸)؛ فتنه‌ی خواب خور را به خر (همان/۳۳)؛ مرد نادان را به سگ (همان/۴۴۶)؛ رمیدن تو (مخاطب) از من (ناصر خسرو) را به رمیدن خر از نیشتر (همان/۹۴)؛ یار بد را به مار (همان/۲۹)؛ معانی را به اسب (همان/۴۱۸)؛ دهر را به تنین (همان/۲۸۳)؛ جهان را به مار (همان/۲۰۰)؛ ناصبی را به خر (همان/۳۱۴)؛ طمع، حرص و خوی بد را به کلاب (همان/۲۸)؛ تو (مخاطب) را به گاو لاغر (همان/۹۳)؛ کالبد جاهل تو (فرد مانده در راه گذر دنیا)؛ را به گرگ (همان/۸۷) مانند کرده است.

ناصر خسرو شب را به زاغ و صبح را به عنقای رخشنده مانند می‌کند. (همان/۴۷۷)؛ بهتر بودن یک نفر از میان خلق مانند بهتر بودن باز از میان پزندگان است. (همان/۵۰۸)؛ آز را به باز مانند می‌کند و عدل را به مرغی که از این آز فرار می‌کند. (همان/۱۴۵)؛ سخن مانند کرکس پیر پرکنده‌ای بود که توسط ناصر خسرو مانند طاووس با پر بال شده است. (همان/۲۵۱)؛ ندیم باده و جام از حرص مانند کرکس چاشت در چاچ و به وقت شام در شام است. (همان/۳۷)؛ شما (دشمنان فرزند رسول) را به جغد و فرزندان رسول را به همای مانند کرده است. (همان/۴۴۸)؛ (برنده مرغ درویش به زور) به عقاب هم‌چو عقاب گرفتار می‌شود. (همان/۲۸)؛ سبب رمیدن افراد را از خودش، عارض هم‌چو پر شاهین خود می‌داند. (همان/۴۱۷)؛ جهان را به باز مانند کرده است که قافله‌ی انسان‌ها را می‌خورد. (همان/۴۷)؛ زمانه را به شاهین مانند کرده

است که قصد ربایش افراد را دارد. (همان/۵۰) و گفتار و کردار خواجه را به ذباب و عقاب تشبیه کرده است. (همان/۱۸۹۹):

تو چو خرگوش چه مشغول شدهستی به گیا

نه به سر برت عقاب است و به گرد تو کلاب

(همان/۱۸۹)

من گرد او ز بهر چه دوران کنم

گیتیت گربه‌ای است که بچه خورد

(همان/۳۷۲)

وین جان خردمند یکی میش نزار است

این کالبد جاهل خوش‌خوار تو گرگیست

(همان/۸۷)

به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز

علما را که همی علم فروشند ببین

(همان/۱۱۲)

مر باز خرد را ادب و فضل شکار است

باز خردت است بدو فضل و ادب گیر

(همان/۸۷)

علی بود شیر عربین محمد

عربین بود دین محمد ولیکن

(همان/۱۳۰)

وین کالبد او را چو آشیانه

بل دهر درختی‌ست و نفس مرغی

(همان/۲۲۹)

۲- عناصر فرهنگی

۲-۱- عناصر دینی

از دیگر عناصر قابل توجه در شعر ناصرخسرو، عناصر و مفاهیم دینی است. یکی از ویژگی‌های سخن ناصرخسرو، توجه بسیار او به دین و دین‌داری است. به نظر او، دین یکی از وجوه تمایز انسان با حیوان است. آیین زندگی و نیک‌بختی در پیروی عاقلانه و آگاهانه از دین نهفته است و آن که دین ندارد؛ چون ستور است. عمر سرمایه است و دین و دانش سودی است که از این سرمایه به دست می‌آید. (ر.ک: گزیده اشعار ناصرخسرو/۵۶-۵۵). از نظر دینی، ناصرخسرو از معتقدان آیین اسماعیلیه است و «با شور و تعصب تمام از آیین و پیشوایان و امامان اسماعیلیه جانب‌داری می‌کند.»

(شرح دیوان ناصر خسرو/۴) و تأثیر اندیشه‌های دینی در شعر او بدان اندازه است که شعر او را شعر «مذهبی- ادبی» نامیده‌اند. (ر.ک: سبک‌شناسی شعر/۶۴). ناصر خسرو هم از شخصیت‌ها، مفاهیم و داستان‌های دین اسلام و هم مسایل مربوط به ادیان دیگر از جمله داستان‌های موسی و هارون، ذوالنون، سلیمان و... در تشبیه استفاده کرده است؛ بدین سبب تلمیح به داستان‌های پیامبران نیز در شعر او فراوان است.

ناصر خسرو مفتخر شدن یمگان را به خود مانند مفتخر شدن علی به مصطفی (ع) می‌داند. (همان/۱۶۷)؛ مشتری در شب مانند یوسف در تاریکی چه و زهره در شب مانند زلیخا زرد و حیران است. (همان/۴۷۶)؛ و نیز خود را به ذوالنون (همان/۱۴۵)، سلمان (همان/۱۹۶)، تخته‌ی کشتی نوح (همان/۱۹۷)، ایوب (همان/۱۰۷) و حیدر (همان/۵۵) تشبیه می‌کند؛ انباز بودن علی با محمد(ع) مانند انباز بودن هارون با موسی است (همان/۱۳۰) و از این نوع است تشبیه‌گوی گردان (آسمان) به تخت سلیمان (همان/۴۸۱)؛ بلخ به بهشت (همان/۱۴۵)؛ تو (مخاطب) با خرد یک دل باش مانند یک دل بودن نبی با علی در روز غدیر (همان/۲۰۰)؛ شعر نزد تو (مخاطب) به آیه‌ی الکرسی (همان/۲۴۹)؛ سیب و به، به موسی و هارون (همان/۲۵۶)؛ من (ناصر خسرو) به لیل السرّار و شمس الضحی (همان/۱۳۹)؛ مستنصر به فرشته (همان/۲۹۶)؛ یقین خود به یقین محمد (همان/۱۲۹)؛ بهتر بودن یک نفر از میان خلق به بهتر بودن قرآن از کتب دیگر (همان/۵۰۸)؛ تو (آرزو کننده‌ی مال دنیا) به ابلیس (همان/۴۲)؛ لشکر به طیر ابابیل (همان/۲۲۲)؛ صحرا به روی زلیخا (همان/۳۳۹)؛ خونین شدن آب دجله از خون عدو به خاک کربلا (همان/۴۵۵):

بهشت کافر و زندان مؤمن جهان است ای به دنیا گشته مفتون

(همان/۱۴۵)

وقت آن آمد که روز کین چو خاک کربلا آب را در دجله از خون عدو احمر کنی

(همان/۴۵۵)

در مزرعه‌ی معصیت و شرّ چو ابلیس تخم بزه و بارِ بد و برگِ وبالی

(همان/۴۲)

سوی بهشت عدن، یکی نردبان کنم یکی پایه از صلات و دگر پایه از صیام

(همان/۳۲۷)

۲-۲- انسان

اعضای بدن انسان، طبقات مختلف مردم و مرد و زن یک سوی برخی از تشبیه‌های این شاعر را تشکیل می‌دهند. او در این تشبیهات، اندیشه‌های انتزاعی، طبیعت و انسان را به انسان تشبیه می‌کند. از نظر ناصر خسرو، جهان هم‌چون مردم سودایی است که هر لحظه به شکلی درمی‌آید. (همان/۷)، تو (مخاطب) را به دیوانگان (همان/۲۵)، غافلان (همان/۳۲) و سبکساران (همان/۳۵) مانند می‌کند. تو (رونده ز پس دنیا) مانند کودک رونده ز پس زلیبیا هستی (همان/۳۸۵)؛ عمر تو مانند تو خرد است (همان/۱۵۶)؛ تو (مخاطب) اگر گوش به فسانه داری مانند عامه هستی (همان/۳۸۳)؛ انسان دانا در نخواستن مرگ مانند نادان است (همان/۳۸۵)؛ جرم گردون تیره و روشن آیات صبح در آن، مانند خاطر دانا در جان نادان است (همان/۲۲۵)؛ گردون مانند انسان شیدایی است (همان/۴۷۶) و خالی بودن جان ناصر خسرو از جهل، مانند خالی بودن جان تو (مخاطب) از علم است. (همان/۴۶۵).

مرد و زن نیز در برخی از تشبیهات مشبّه‌به واقع شده است:

جهان را به مادر گنده‌ی پیر تشبیه کرده است که انسان نباید شیفته‌ی آن شود (همان/۱۶)، تنزیل را به دختری مانند کرده است که معنی حضرت علی برای آن مانند زیور است (همان/۳۵)، گیتی هم‌چون زنی است که انسان‌های غرچه را فریب می‌دهد (همان/۹۵)، جهان را به پیر زن فریب دهنده مانند کرده است (همان/۱۲۲)، دنیا مانند زن بی‌وفایی است (همان/۱۸۰)، ترکان را به پیش مردان خراسان، به زنان سرایی از نظر خواری تشبیه کرده است (همان/۳۳۲)، بخت را به مرد دو روی (همان/۲۳۶)، بار را به فرزند و تخم را به پدر (همان/۱۳۶) و گیتی را به مادر مانند کرده است. (همان/۱۱۵).

در تشبیه‌های زیر اعضای بدن انسان مشبّه‌به است: دین محمد مانند جسد و فاطمیان مانند سر برای آن است. (همان/۶۶)؛ تأویل مانند جان و تنزیل مانند تن مخاطب است. (همان/۹۴)؛ حکمت مانند تن و گفته‌ی ناصر خسرو مانند سر آن می‌باشد. (همان/۲۰۱)؛ جهان مانند دو چشم، بایسته است. (همان/۲۵۴)؛ جهان مانند کودکی و سمن آن مانند روی و بنفشه‌ی آن مانند گلاله است. (همان/۴۱۶).

پرهیز کن از جهل به آموختن ایراک جهل است مثل عورت و پرهیز ازار است
(همان/۸۷)

گاه چو دشمنت در بلا افکند گاه چو فرزند در کنار کند
(همان/۲۰۱)

این جهان پیرزنی سخت فریبده‌ست نشود مرد خردمند خریدارش
(همان/۱۲۲)

چون همیشه چون زنان در زینت دنیا چخی

گرت چون مردان همی در کار دین باید چخید؟
(همان/۵۲)

هم‌چنان چون تن ما زنده به آب است و هوا سخن خوب، دل مردم را آب و هواست
(همان/۲۳)

کواکب را همی دیدم به چشم سر چو بیداران

به چشم دل نمی بینم یکی بیدار دانایی
(همان/۴۷۶)

نهاده چشم سرخ خویش را عیوق زی مغرب

چو از کینه معادی چشم بنهد زی معادائی
(همان/۴۷۶)

۳-۲- شخصیت و داستان‌های اساطیری و تاریخی

یکی دیگر از عناصر در تشبیهات ناصر خسرو، استفاده از شخصیت‌ها و داستان‌های اساطیری و تاریخی است که این اساطیر و داستان‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی ایرانی و سامی تقسیم کرد و در این میان سهم اساطیر ایرانی بیش‌تر است. ناصر خسرو، طبیعت، سلاطین و خودش را به این اساطیر تشبیه کرده است: نار از نظر سرخی مانند حلق سهراب (همان/۱۴۸)، آب از جهت درخشندگی مانند تیغ رستم (همان/۱۴۸)، تیره شب ستاره در او مانند لشکر اسکندر در ظلمت (همان/۴۴) و ناصر خسرو از جهت آشکار بودن نام در خراسان و نهان بودن تن مانند سیمرغ است (همان/۱۵):



چون روی منیژه شد گل سوری	سوسن به مثل چو خنجر بیژن (همان/۳۲۷)
چو نسرين بخندد شود چشم گل	به خون سرخ چون چشم اسفندیار (همان/۳۵۴)
ز حکمت خواه یاری تا برآیی	که مانده ستی به چاه اندر چو بیژن (همان/۴۰۰)
به آل مصطفی بر عالم نطق	فریدونم فریدونم فریدون (همان/۱۴۶)
نگاه کن که ماند همی نرگس نو	ز بس سیم و زر تاج اسکندری را (همان/۱۴۲)
سیب، بهی را درخت و بارش بنگر	چفده و پر زر همچو چتر فریدون (همان/۴۹۰)
درخت ترنج از بر و برگ رنگین	حکایت کند ز کله‌ی قیصری را (همان/۱۴۲)

فرهنگ سامی

چون روی لیلی است گل و پیشش	سرو نوان چو قامت مجنون است (همان/۲۵۶)
با تو تا مقرون است این گهر باقی	تو به زیب و جمال ای تن قارونی (همان/۳۶۷)

۴-۲- تشبیه‌های حرفی

یک قسم دیگر از تشبیه‌های ناصر خسرو تشبیه‌های است که یک طرف آن حروف الفبا است که سه‌م حروف «الف»، «میم»، «نون» و «دال» بیش از حروف دیگر است؛ زیرا ناصر خسرو بیش‌تر اعضای بدن انسان را با حروف الفبا سنجیده و به راست یا خمیده بودن اعضای بدن توجه داشته است. بر اساس نظر شفیع کدکنی به احتمال زیاد استفاده از تشبیهات حرفی، تحت تأثیر عقاید اسماعیلیه به شعر او راه یافته است. (ر.ک: صور خیال در شعر فارسی/ ۵۵۷-۵۵۶).



امسال بیفزود ترا دامن پیشین	زیرا که الف بودی و امسال چو دالی (همان/۴۳)
زین قد چو تیر الف چه لافی	کین زود شود چون کمان و چون لام (همان/۶۸)
چون الفی بود مردمی به مثل	چونک الف مردمی کنون نون شد (همان/۷۸)
یا ز اندوه و غم الفی سیمین	ایدون چنین چو نونی زرینم (همان/۱۳۴)
سروی بدی به قد به رخ لاله	اکنون به رخ زریر و به قد نونی (همان/۳۸۱)
آزاد شوی چون الف اگر چند	امروز به زیر طمع چو دالی (همان/۴۶۷)
قد الفیت لام شد، بنگر	مگر چندین به زلفک لامی (همان/۳۷)

دل چون بحر تو در معصیت و نرم چو موم

سنگ خارا است گه معذرت و تنگ چو میم
(همان/۳۵۶)

نشود رسته هر آن کس که ربوده ست دلش

زلف چون نون و قد چون الف و جعد چو جیم
(همان/۳۵۷)

۵-۲- ابزار جنگی

ناصر خسرو در بعضی از تشبیهات، از ابزار جنگی استفاده کرده که بسامد این عناصر فراوان است. خرسندی، حکمت، دین، طاعت، زبان، سخن، عهد و وفا نمونه‌هایی از مشبه‌هایی هستند که ناصر خسرو به ابزارهای جنگی تشبیه کرده است و از مخاطب خود دعوت می‌کند تا با کمک این ابزار، به مقابله با سپاه جهل، لشکر آرز، شمشیر و دبوس طمع و ... برود. او هوا و هوس را به تیر تشبیه کرده است که طاعت



مانند سپر، دل را از این هوا و هوس محفوظ نگه می‌دارد. (همان/۴۴۹)، سخن باید مانند برنده حسامی باشد برای کشتن جهل (همان/۱۵۸)، سرما را به تیر تشبیه کرده است که خز هم‌چون جوشن، محافظ انسان در برابر آن است. (همان/۴۱۱). زبان را به تیر و لب‌ها را به سو فار (همان/۱۸)، عهد و وفا را به زه کمان و فکر و هوش را به تیر ژوپین (همان/۵۰)، آز را به لشکر (همان/۵۰۴)، مشکل تنزیل بی‌تأویل حضرت علی را به خنجر (همان/۳۵)، علم حقیقت را به سپه، کلام را به تیر و زبان را به کمان (همان/۱۵)، جهل را به سپه (همان/۱۵)، زبان را به ذوالفقار (همان/۲۰۱)، برهان را به تیر (همان/۲۲۱)، حکمت و طاعت را به دشنه (همان/۲۳۳)، دین را به مغفر (همان/۴۶) و زره (همان/۱۳۵)، پرهیز را به جوشن و دین را به زره (همان/۱۳۵) و طمع را به شمشیر (همان/۱۰۷) تشبیه کرده است.

خواهی که تیر دهر نیابد تو را جوشن ز علم جوی و ز طاعت زره

(همان/۴۷۵)

خیزم به تیغ طاعت قربان کنم

(همان/۳۷۱)

فوج خاک از قیر پوشیده کفن

(همان/۱۶۰)

بر گلوی دشمن دین خنجر است

(همان/۳۵)

گرت بدین حرب بدل رغبت است

(همان/۲۶۶)

زبان تیر بس و لب‌هات سوفار

(همان/۱۸)

وین جسم بی فلاح آسوده را

جیش چرخ از نور پوشیده سلاح

مشکل تنزیل بی تأویل او

قول تو تیر است و زبانت کمان

به پیکان سخن بر پیش دانا

۶-۲- عناصر زندگی اشرافی

عناصر مربوط به زندگی اشرافی نیز در تشبیهات ناصر خسرو دیده می‌شود که تعداد آن‌ها قابل ملاحظه نیست و می‌توان وجود این عناصر را در شعرش به دلیل



حضور وی در دربار سلاطین، در دوره‌ی جوانیش دانست. (ر.ک: گزیده اشعار ناصر خسرو/ ۶۴).

ناصر خسرو، سخن ناگفته را به دینار (همان/ ۱۷)، دین را به گوهر (همان/ ۹)، جوان خردمند را به دُر در زر نشانده (همان/ ۲۰۵)، علم حضرت علی را به دُر یتیم (همان/ ۱۰۵) تشبیه می‌کند و از این نوع است تشبیه‌های بیت‌های زیر:

بر سر من تاج دین نهاد خرد
دین هنری کرد و بردبار مرا
(همان/ ۱۲۶)

سخن حجت بشنو که همی بافد
نرم با قیمت و نیکو چو خز ادکن
(همان/ ۳۷)

خراسان چو بازار چین کرده ام من
به تصنیف‌های چو دیبای چینی
(همان/ ۱۷)

دشت گلگون شد گویی که پرند هستی
آب میگون شد گویی که عقار هستی
(همان/ ۳۲۵)

گفته سخن چو سفته گهر باشد
ناگفته هم‌چو گوهر ناسفته
(همان/ ۳۰۳)

گر نخواهی که ت بیازارد کسی
بر سر گنج کم آزاری نشین
(همان/ ۱۲۰)

ور او را کان و زر بی‌کران است
مرا نیکو سخن زرّ است و دل کان
(همان/ ۱۰۶)

دانا به مثل مشک و زو دانش چون بوی
یا هم به مثل کوه و زو دانش چو زر
(همان/ ۵۰۹)

مغزت از عنبر دین بوی نمی‌یابد
ز آن‌که با دنیا هم‌گوشه و مقرونی
(همان/ ۳۶۸)

روشن روانت گنده ز بی‌علمی
تیره تنت چو مشک به خوش بویی
(همان/ ۳۱۹)



۲-۷- خوراک، پوشاک و گستردنی‌ها

روغن، شیر، عسل، گلیم، پیراهن از جمله عناصر دیگری هستند که در تشبیه‌های ناصر خسرو حضور دارند و سبب خلق تصویرهایی در دیوان او شده‌اند.

۲-۷-۱ خوردنی‌ها

غذایی مگر روغن انگبینی (همان/۱۷)	بر اعدای دین زهری و مؤمنان را
جز قول چو نوش پخته با قند (همان/۲۴)	بر فعل چو زهر نیست پاد زهر
چون شکر و چون شیر و مغز بادام (همان/۶۸)	خوش است جهان از ره چشیدن
نرم بیاغشته زیر شیر بیانم (همان/۲۱۰)	نان شریعت خوری چو پیش من آیی
پیری چو کبست کرد و خریق (همان/۴۵۱)	وان عیش چو قند کودکی را
کسی را کز طمع رسته است دندان (همان/۱۰۷)	طعام ذلّ و خواری خورد باید
آمد پیری ترش چو رخپین (همان/۵۰)	آن کودک هم چو انگبین شد

۲-۷-۲ پوشاک و گستردنی‌ها

کنونت سوخت گلیم و دریده شد صندل (همان/۱۹۴)	ترا جوانی و جلدی گلیم و صندل بود
جهل است مثل عورت پرهیز ازار است (همان/۸۷)	پرهیز کن از جهل به آموختن ایراک
اکنون از آن لباسش عریان کنم (همان/۳۷۱)	گر در لباس جهل دلم خفته بود



زیر سخن است عقل پنهان
عقل است عروس و قول چادر
(همان/۹۳)

تنت چو پیراهنی بود جانت را و کنون همه گسست و بفرسوده گشت تار و پودش
(همان/۳۲)

همچو کرباسی که از یک نیمه زو مر شاه را

قرطه آید وز دگر نیمه جهودی را کفن
(همان/۲۶۴)

هر چند که بی بها گلیمی
دیبای نکو شوی بهایی
(همان/۲۶۲)

۸-۲- عناصر نویسندگی

دفتر، دبستان، نامه، عنوان نامه و خط از جمله مفاهیمی هستند که به عنوان مشبه‌به در دیوان ناصر خسرو به کار رفته‌اند و در این میان سهم نامه از دیگر عناصر بیش‌تر است. ناصر خسرو عناصری مانند طمع، جان، کردار، سخن، خرد، دل، نیکی، طاعت را به آن‌ها تشبیه کرده است. از نظر او، تن مردم مانند نامه و طاعت مانند سحاست. (همان/۱۰۱)، معالی مانند نامه و نام ناصر خسرو مانند عنوان نامه است. (همان/۳۷۱):

در نامه طمع ننوشته است دست دهر
ز اول مگر که ذلّ و سرانجام وای مام
(همان/۵۷)

ترا جانت نامه است کردار خط
به جان بر مکن جز به نیکی رقم
(همان/۶۲)

معنی به خاطر م در و الفاظ در دهان
هم‌چو قلم به دست من اندر شده است اسیر
(همان/۱۰۲)

دل تو نامه‌ی عقل و سخنت عنوان است
بکوش سخت و نکو کن ز نامه عنوان را
(همان/۱۱۸)

بر چرخ هم‌چو لاله به دشت اندر
مریخ چون صحیفه‌ی پر خون است
(همان/۲۵۶)



شکر و حمد تو را زبان قلم است
بندگان را روز و شب قرطاس
(همان/۴۳۸)

به زیر قول چون مُبرم نگر فعل چو نشترشان
بسان نامه‌های زشت زیر خوب عنوان‌ها
(همان/۴۴۴)

نیک و بد زان بدو پدید آید
که خرد چون سپید طومار است
(همان/۲۸۵)

تو از جان سخن‌گوی لطیفت
یکی نامه‌ی سپید پهن بازی
(همان/۴۲۷)

یکی نامه است بس روشن تن تو
بدین خوبی و پهنی و درازی
(همان/۴۲۷)

۹-۲- اصطلاحات نجوم

صورت‌های فلکی در برخی از اشعار ناصرخسرو، باعث خلق تصویر شده است؛ البته بسامد این عناصر اندک است. ناصرخسرو، در این تشبیهات خود را به ماه در سرطان (همان/۳۷۱)، تأویل را به ماه نو (همان/۲۵۷)، تو مخاطب را به سه‌ها (همان/۲۶۲)، علم آخر را به کوکب (همان/۲۶۷)، درگاه مستنصر را به آفتاب (همان/۶۴) تشبیه کرده است:

پنهان شدی ولیک به حکمت‌ها
خورشیدوار شهره و پیدایی
(همان/۸)

گفته‌ی دانا چو ماه بفرزون است
گفته‌ی نادان چنان کهن شده عرجون
(همان/۱۰)

جز خاک ز دهر نیست بهر تو
هرچند که بر فلک چو بهرامی
(همان/۳۷)

صد هزاران خوب رویانند نیز
هریکی گویی که ماه انور است
(همان/۳۳)



معنی قرآن روشن و رخشان چو نجوم است
امثال برو تیره و تاری چو لیالی
(همان/۴۳)

از حجت مستنصر بشنو سخن حق
روشن چو شباهنگ سحرگاه مجالی
(همان/۴۴)

بدیدی به نوروز گشته به صحرا
به عیوق مانده لاله طری را
(همان/۱۴۲)

۱۰-۲- عناصر انتزاعی

در برخی از تشبیهات ناصر خسرو نیز عناصر انتزاعی یافت می‌شود. در اشعار این شاعر، تشبیه معقول به محسوس فراوان است «به سبب آن که ذهن و فکر او به مسائل فلسفی و زهد و اخلاق مشغول است، یک سوی بسیاری از تشبیهات او را مسائل نامحسوس تشکیل می‌دهد و سوی دیگر را محسوس». (گزیده اشعار ناصر خسرو /۶۴)؛ اما تشبیه‌هایی که مشبه‌به آن معقول و انتزاعی باشد، اندک است؛ زیرا دریافت وجوه اشتراک بین دو امر معقول یا محسوس به معقول کاری دشوار است. (ر.ک: معانی و بیان /۱۰۰). و این با هدف ناصر خسرو در آوردن تشبیه در شعر سازگار نیست؛ زیرا تشبیه در نظر او ابزاری برای بهتر فهماندن مفاهیم به مخاطب است:

بسان گمان بود روز جوانی
قراری نبوده است هرگز گمان را
(همان/۱۰)

چو تیره گمانی تو و من یقینم
تو خود زین که من گفتمت بر یقینی
(همان/۱۷)

یقینم که من هر دوان را بورزم
یقینم شود چون یقین محمد
(همان/۱۲۹)

زهره تابنده ز چرخ تیره چرم
هم‌چو خالی از یقین بر روی ظن
(همان/۱۶۰)

افزون گرفت روز چو دین و شب
ناقص چو کفر و تیره چو سودا شد
(همان/۳۴۰)



گرامی چو مال و قوی چون جبال
نکو چون جوانی و خوش چون جمال
(همان/۲۵۰)

۳- مشهودات روزمره

مسایلی که ناصر خسرو هر روزه در زندگی خود و محیط اجتماعی با آن‌ها سروکار داشته، نظر او را جلب کرده و در خلق تصاویر زیادی از او نقش داشته است. از جمله‌ی این عناصر می‌توان از سوهان، صابون، زین، پالان، خرمن، آسیا، شمع، آینه، پرگار، نقش دیوار، زنگ، شاهین و میزان، تبر، بند و زنجیر، کمر بند و غیره نام برد. ناصر خسرو توبه را مانند صابون می‌داند که جان آدمی را از پلیدی‌ها پاک می‌کند (همان/۹)، حکمت هم‌چون زنجیری است که باید جهان جهان را با آن بست (همان/۱۰)، هلال ماه مانند خالالی باریک است. (همان/۳۰۹)، خوی نیک مانند کلیدی برای گنج نیکی است. (همان/۵۲)، مرگ او را به یاد داس انداخته است که خلق را که کشتمند جهان است، درو می‌کند (همان/۳۶۳) و از این نوع است تشبیه ذلّ به زین (همان/۷۳)، روز و شب به کیل (همان/۳۲)، خرافات به دیگ و تو در خرافات به کفچلیز (همان/۴۶۷)، خراسان به خراس (همان/۱۱۷)، دل به کیسه (همان/۱۵۲)، جهالت به زنگ (همان/۹۱)، توبه به رنده (همان/۱۸۴)، زمان به سوهان (همان/۱۵۶)، خرد به شمع (همان/۱۶۹)، دنیا به تنور (همان/۷۵)، عمر به طاس (همان/۵۸)، جهان به آسیا (همان/۱۰۰)، حکمت به آهن (همان/۲۲۹)، پند به کمر بند (همان/۲۳)، آب به سوزن (همان/۳۲۷)، زمانه به پرویزن (همان/۴۲۷)، عمر به وام (همان/۳۹۰) و جهان به مطبخ (همان/۷۴):

این عالم سنگ است و آن دگر زر
عقل است ترازوی راستانه
(همان/۲۲۹)

تو به پرگار خرد پیش روانم در
بی‌خطر تر ز یکی نقطه پرگاری
(همان/۷۴)

طمع پالان و بار منت آمد
تو ماندی زیر بار و زشت پالان
(همان/۱۰۷)



فکرت من خازن انبار خویش

(همان/۱۷۹)

گر زیر خویش خواهی جوزا را

(همان/۱۶۷)

چون دلم انبار سخن شد بس است

از صبر نردبان‌ت باید کرد

نتیجه‌گیری

با توجه به آن‌چه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که ناصر خسرو به تشبیه به‌عنوان یک تصویر که سبب زیبایی شعر می‌شود، توجه چندانی ندارد؛ بلکه در نظر او تشبیه وسیله‌ای برای بهتر فهماندن مقاصد و اندیشه‌های خود به مخاطب است. ناصر خسرو، در این تشبیهات بیش‌تر عناصر انتزاعی را با تشبیه کردن به امر محسوس برای مخاطب ملموس کرده است. هم‌چنین در تشبیهات او عناصر مختلفی مانند طبیعت، انسان، جانوران، ابزار جنگی، اصطلاحات نجومی، شکل و خاصیت اشیاء، خوراکی‌ها و پوشاک، ابزار نویسندگی و امثال آن به‌عنوان مشبه‌به به‌کار رفته است که نشان‌گر گستردگی حوزه‌ی مشبه‌به‌های اوست. نکته قابل‌بیان دیگر، این‌که عناصر مربوط به زندگی عادی و روزمره‌ی مردم که در شعر این دوره کم است، در شعر او فراوان یافت می‌شود.

ناصر خسرو، خیلی کم به توصیف عناصر مختلف طبیعت پرداخته است و این عناصر بیش‌تر به‌عنوان ابزاری هستند که اندیشه و باورهای شاعر را وصف می‌کنند. در تشبیه‌های به‌کار رفته در شعر او، پرنده‌گانی مانند باز و عقاب به خصوصیت شکارکنندگی؛ اسب و خر به سواری دادن و باربری‌شان؛ گرگ، شیر و نهنگ به درندگی و عقرب و مار به نیش زدن‌شان توجه شده است. یکی از دلایل‌های این کار، این می‌تواند باشد که ناصر خسرو در پی پند و اندرز دادن و طرح مسایل اخلاقی در شعر خود است و برای بیان این موضوع‌ها که بیش‌تر به رفتار و کردار انسان مربوط هستند، آن‌ها را به رفتار و خصوصیات این جانوران تشبیه کرده است هم‌چنین تأویل‌گرایی ناصر خسرو و توجه بیش‌تر او به باطن اشیاء تا ظاهر آن‌ها که به سبب تأثیر عقاید اسماعیلیه است، می‌تواند دلیلی دیگر برای این نوع نگرش باشد.



در این تشبیه‌ها، ناصر خسرو به وجه شبه‌هایی مانند زیبایی، زشتی، نادانی، پاک‌کنندگی، گزندگی، برنده بودن، حرکت، زودگذر بودن، روشنی، ارزشمند و بی‌ارزش بودن، محافظ بودن و امثال آن توجه داشته است. نگاه مثبت یا منفی ناصر خسرو به حوادث، اتفاقات، رفتارها، اشیا، شخصیت‌ها، باورها و اعتقادات باعث شده است که در توضیح و توصیف آن‌ها مشبه‌به‌های متناسب با آن دیدگاه برای آن‌ها انتخاب کند. ناصر خسرو معمولاً آن‌چه را که می‌پسندیده و مطابق عقایدش بوده است به خورشید، گل، پیامبران و چیزهای خوب مانند می‌کند؛ اما آن‌چه را که مخالف عقاید خود می‌یابد؛ مانند مخالفین سیاسی از جمله خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی، مردم عامه و جهان را به خر، گرگ، عقاب، زهر و غیره تشبیه می‌کند.

منابع

- ۱- فتوحی رودمعجنی، محمود، *بلاغت تصویر*، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲- سیف، عبدالرضا و دیگران، مقاله‌ی *وجود بلاغت در دو قصیده‌ی ناصر خسرو*، مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۵۳(۱۶۷-۱۶۶) ۶۸-۵۱، تابستان و پائیز ۱۳۸۲.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، *صور خیال در شعر فارسی*، آگاه، چ ۵، تهران، ۱۳۸۳.
- ۴- _____، *زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی*، اختران، تهران، ۱۳۸۶.
- ۵- شمیسا، سیروس، *سبک‌شناسی شعر*، چ ۷، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- _____، *بیان و معانی*، انتشارات فردوس، ۱۳۷۴.
- ۷- علوی مقدم، محمد، اشرف‌زاده، رضا، *معانی و بیان*، چ ۳، سمت، ۱۳۸۱.
- ۸- غلامرضایی، محمد، *گزیده اشعار ناصر خسرو*، چ ۵، جامی، تهران، ۱۳۸۷.
- ۹- فشارکی، محمد، مقاله‌ی *هنر تساعری ناصر خسرو*، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۵۶، ۱۳۵۵.
- ۱۰- کزازی، میرجلال‌الدین، *زیباشناسی سخن پارسی*، چ ۶، نشر مرکز، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۱- محمدی، محمدحسین، برزگر خالقی، محمدرضا، *شرح دیوان ناصر خسرو*، زوار، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۲- ناصر خسرو قبادیانی، *دیوان اشعار*، تصحیح مینوی، مجتبی و محقق، مهدی، چ ۶، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.



۱۳- نوروزپور، لیلا، مقاله‌ی *خرد و خیال در شعر ناصر خسرو*، فصل‌نامه‌ی تخصصی دانشکده ادبیات و علوم انسانی قم، سال اول، شماره‌ی اول، ۱۳۸۵.

